

Historical Sociology of Understanding the dualistic mentality in the political tradition of modern Iran

Abdullah Hajizadeh*

Hamid Nassaj**

Abbas Hatami***

Received: 2019/12/15


Accepted: 2020/08/31

Iranian society has acquired a dual character since the nineteenth century and has included a kind of ontological and epistemological valuation. The question is, what model of the relationship between "self and other" can be formulated in the face of dual-minded mindsets in modern Iran? Accordingly, selected data, based on the method of historical sociology - "Strategy for the application of concepts to understand social history" Using the relation of the concepts of "self and other" in Martin Buber's theory in the modern period of Iranian political tradition (Patrimonial period, constitutional period and Pahlavi period) have been discussed. The findings can be analyzed in the context of a pattern of geometric analysis, derived from the "I-you" and "I-it" relationship. The consequences resulting from the two-way "I-you" relationship are the patterns of "acceptance" and "deconstruction"; and the consequences of the "I-it" relationship are also the patterns of "opposition" and "contradiction".

Keywords: Historical Sociology, Iran, Modernism, Other, Self, Understanding.


* PhD Student in Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

abdullah.hajizadeh@gmail.com

 0000-0002-2557-3951


** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran (Corresponding author).

h.nassaj@ase.ui.ac.ir

 0000-0003-2615-6209

*** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Sciences and Economics, University of Isfahan, Isfahan, I.R.Iran.

a.hatami@ase.ui.ac.ir

 0000-0002-2606-0381

جامعه‌شناسی تاریخی تفهّم ذهنیت دواندیش در سنت سیاسی ایران دوره مدرن^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۰

مقاله برای بازنگری به مدت ۴۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

عبدالله حاجی زاده*


حمید نساج**

عباس حاتمی***


چکیده

جامعه ایرانی از سده نوزدهم بدین سو خصالتی دواندیش یافته و در درون آن نوعی ارزش‌گذاری هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نیز نهفته است. در این میان پرسش این است که چه الگویی از نسبت «خود و دیگری» را می‌توان در رویارویی با ذهنیت‌های دواندیش در ایران دوره مدرن صورت‌بندی نمود؟ بر این اساس، داده‌های منتخب، مبتنی بر روش جامعه‌شناسی تاریخی - «راهبرد کاربرد مفاهیم برای تفهّم تاریخ اجتماعی» با کاربرد نسبت مفاهیم «خود و دیگری» در نظریه مارتین بوبر در دوره مدرن از سنت سیاسی ایران (دوره پاتریمونالیسم، زمانه مشروطه و دوره پهلوی) به بحث گزارده شده است. یافته‌های حاصل شده در قالب یک الگوی تحلیل هندسی، برآمده از رابطه «من - تو» و «من - آن»، قابل تحلیل است. بسامدهای ناشی از ارتباط دوسویه «من - تو» عبارتند از الگوی‌های «پذیرش» و «واسازی»؛ و بسامدهای رابطه «من - آن»، نیز عبارتند از الگوی‌های «تقابل» و «تنافی».

واژگان کلیدی: ایران، تفهّم، جامعه‌شناسی تاریخی، خود، دیگری، مدرنیسم.

* دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران
abdullah.hajizadeh@gmail.com  0000-0002-2557-3951

** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران
(نویسنده مسئول)

h.nassaj@ase.ui.ac.ir  0000-0003-2615-6209
*** دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان، اصفهان، جمهوری اسلامی ایران

a.hatami@ase.ui.ac.ir  0000-0002-2606-0381

مقدمه

بیان مسئله: ذهنیت جامعه ایرانی از دوره مشروطه بدین سو، خصیلتی دوگانه‌گرا و تزاخمی یافته است. مسئله این پژوهش تفسیر ساختارها، بسترها و زمینه‌های تاریخی - جامعه‌شناختی ذهنیت‌های دوتایی در دوره مدرن از سنت سیاسی ایران می‌باشد. **اهمیت:** پرداختن به بسترهای ذهنیت دواندیش در ایران دوره مدرن، به لحاظ نظری واجد اهمیت است، چرا که به مسئله فهمیدن و فهم امر سیاسی و اجتماعی متمرکز می‌شود. از دیگر سو، این دوگانه‌انگاری‌ها ختی نبوده و معانی مهمی را در خود دارد. «برآنم که هر وقت جدالی برای مدتی از زمان، مخصوصاً در فلسفه، ادامه پیدا کند؛ در عمق آن هرگز مسئله‌ای درباره کلمات وجود ندارد، بلکه همیشه مسئله‌ای درباره چیزها وجود دارد» (پوپر، ۱۳۷۰، ص. ۲۰). با این وصف پردازش زمینه‌های مفاهیم زوجی، از نگاه عملی، زمینه‌های لازم برای رسیدن به اجماع نخبگان فکری و ابزاری در امر الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت را تسهیل می‌نماید.

ضرورت: تداوم ذهنیت‌های دواندیش می‌تواند منجر به بروز دوگانه‌انگاری‌های سیاسی، فکری و جامعه‌شناختی گردد که در صورت پردازش نمودن بستر تاریخی آن، یافتن الگوی درمان را سخت نموده و استمرار گسست‌ها در عرصه رسمی و غیررسمی قدرت را رقم خواهد زد. از این حیث تحقیق حاضر دارای ضرورت کاربردی است.

اهداف: شناخت هر چه بهتر گسست‌های برآمده از دوگانه‌های عینی و نظری تاریخی در سپهر سیاسی و اجتماعی ایران از یک سو و کمک بهارائه الگو برای مواجهه با دوانگاری‌ها، از سوی دیگر، هدف اصلی پژوهش را شکل می‌دهد. افزون بر آن، کمک به شکل‌گیری الگوی تحلیلی بومی برای جامعه ایران و زمینه‌سازی برای طراحی الگوهای مدیریت اجتماعی، در زمره اهداف فرعی این پژوهش هستند.

سؤال‌ها و فرضیه: پرسش اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه: چه الگویی از نسبت «خود و دیگری» را می‌توان در رویارویی با ذهنیت‌های دواندیش در ایران دوره مدرن صورتبندی نمود؟ پرسش‌هایی از قبیل چیستی ذهنیت دواندیش، و مؤلفه‌های اساسی الگوی اصلی برآمده از ذهنیت دواندیش در بستر تاریخی؛ دو سؤال فرعی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد. این پژوهش فرضیه‌آزما نمی‌باشد.

روش: پژوهش حاضر با رویکرد «توصیفی و تحلیلی»، در زمره تحقیقات «نظری» و «کاربردی» قرار دارد. برای گردآوری داده‌ها از تکنیک اسنادی استفاده شده است. برای تحلیل داده‌ها، محققان نسبت به طراحی و ارائه یک الگوی تحلیل مبتنی بر «جامعه‌شناسی تاریخی» متناسب با دوگانه «خود - دیگری» با استفاده از اندیشه «مارتین بوبر»^۲ اقدام نموده‌اند که در بخش نظری به تفصیل معرفی شده است.

۱. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های صورت پذیرفته در حوزه ذهنیت‌های دواندیش را می‌توان با توجه به نوع رویکردشان به موضوع، به دو گروه اصلی تقسیم نمود:

۱-۱. آثاری که دارای رویکرد فلسفی هستند.

در این دسته از منابع، مفهوم ذهنیت دواندیش از منظر نظری در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی مورد بررسی واقع شده است. بوردیو^۳ در کتاب «به تعبیر دیگر» به نقش قطب‌بندی و دوانگاری، اشاره می‌کند. یکی از ویژگی‌های این اثر تلاش برای فراگذاری از دوگانه‌انگاری است. وی از قطب‌بندی‌هایی که به اقتصاد اصالت می‌دهند یا آنکه فرهنگ‌گرایند، انتقاد می‌کند و در مقابل، از «اقتصاد مبادله‌ای نمادین» سخن می‌گوید (Bourdieu, 1990). لیوتار^۴ در کتاب «وضعیت پست مدرن» به نقد کلان روایت‌ها در دستگاه فکری پست مدرنیسم پرداخته است. یافته‌های او نشان داد پست مدرنیسم، اصل «روایت بزرگ» را، به معنای امکان تشریح کامل و جامع جهان به گونه‌ای فراگیر، نقد می‌کند (Lyotard, 1984). گیدنز^۵ نیز در «آناطومی جامعه» سعی در شالوده‌شکنی ساختار و کارگزار نموده است. به طوری که در نظریه وی نمی‌توان درباره یکی بدون جنبه دیگر، سخن گفت (Giddens, 1984).

۲-۱. آثاری که دارای رویکرد تحلیلی به ایران هستند.

زارعی (۱۳۹۳) به بررسی دوگانه بودن الگوی توزیع قدرت در ایران، به عنوان یکی از مسائل مهم ایران معاصر پرداخته است. یافته‌های او نشان داد که این دوگانگی همزمان با نفوذ غرب و به تعبیر دقیق‌تر «تجدد» و بسط سیطره آن در کشورهای پیرامون و ظهور انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه ما نسبت به غرب آغاز شد. برخی از نویسندگان

تلاش نموده‌اند تا طرحی کلی از جریان‌های اصلی اندیشه دینی و ثنوی در آسیای غربی را تصویر نماید و موضوع دواندیشی در ایران را ذیل آن تحلیل نمایند (نک. دوبلوا، ۱۳۸۳). یافته‌های ایشان نشان می‌دهد که به آسانی می‌توان همه گونه‌های ثنویت را به یک نظام تقلیل داد؛ اما آنچه در تاریخ دین جالب است، نه همانندی ادیان که تنوع و فردیت آنهاست. در همین ارتباط مدرسی (۱۳۷۵) بحث غلات و تقصیر را به عنوان دوگانه اصلی مطرح نموده است؛ چنانکه درخشه (۱۳۸۴) چگونگی تعامل یکی از اصلی‌ترین دوگانه‌های برساخته دوره مشروطیت را به بحث گزارده است.

بررسی آثار مذکور نمایانگر آن است که عدم تحلیل جامع بسترها و عوامل تاریخی موثر در شکل‌گیری ذهنیت دواندیش در ایران دوره مدرن از وجوه اشتراک و خلأ آثار مذکور به شمار می‌آید. در این میان، واکاوی زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دوگانه‌های فوق با بهره‌گیری از روش جامعه‌شناسی تاریخی و ارائه الگوی تحلیل با راهبرد «کاربست مفاهیم برای تفسیر تاریخ اجتماعی» از یک‌سو و معناکاوی موضوع با استفاده از نظریه «خود و دیگری» در اندیشه «مارتین بوبر»، از نوآوری این پژوهش محسوب می‌گردد.

۲. مبانی مفهومی و نظری

مفاهیم و نظریه‌ها از آن حیث که گران‌بار از ارزش‌ها هستند، مهم می‌باشند. بنابراین در گام نخست لازم می‌آید مبانی مفهومی و نظری «ذهنیت‌های دواندیش» بررسی گردند.

۲-۱. جامعه‌شناسی تاریخی

اگرچه تلقی‌های متفاوتی از جامعه‌شناسی تاریخی وجود دارد، اما رویکرد «فیلیپ آبرامز»^۶ از آن حیث که جامع و کاربردی می‌نماید در پژوهش حاضر مدنظر است: «جامعه‌شناسی تاریخی، نه تحمیل یک طرح کلان تحول کاملی بر رابطه گذشته با حال است و نه صرفاً تصدیق پس‌زمینه‌ای تاریخی برای حال، جامعه‌شناسی تاریخی به منزله چیزی است که به طور مدام در حال ساخته شدن در زمان است. در نهایت موضوع جامعه‌شناسی تاریخی بیش از آنکه انتخاب یک جزء برای بررسی باشد این است که انسان چگونه جهان را تفسیر و تعلیل می‌نماید» (Abrams, 1982, p.16).

۲-۲. ذهنیت دواندیش

درباره پدیدار شدن ذهنیت دواندیش و سیطره آن در سپهر اجتماع و سیاست دلایل مختلفی می‌توان ارائه نمود. تقابل در نیروهای اجتماعی گاه ناشی از منافع بوده و سبب‌ساز ایجاد و احیاء ذهنیت‌های دواندیش می‌شود. از منظر سوسور^۷ هر نشانه‌ای فقط به خاطر تمایز با غیر مورد شناسایی واقع می‌شود (برتنس، ۱۳۸۴، ص. ۱۳۱). تأکید سوسور بر تعاملات دوسویه در یک ساختار کلیت یافته می‌باشد (سجودی، ۱۳۸۲، ص. ۸۸). اشتراوس^۸ نیز مبنای شکل‌گیری اساطیر را در تقابل زیربنایی آنها می‌داند (سلدن، ۱۳۷۷، ص. ۱۴۳). از دیگر سو، معتقدین به اصالت ساختار بر آنند که اندیشه انسان بر اساس ذهنیت دواندیش صورت‌بندی شده (ایگلتون، ۱۳۸۰، ص. ۱۴۳) و اساساً بنیادهای ذهنی بشر با ابتدای بر دوالیته سامان یافته‌اند: بد/خوب، زشت/زیبا، درست/نادرست، مذکر/مؤنث، سفید/سیاه، شب/روز (سلدن، ۱۳۷۷، ص. ۱۳۸). بدین‌سان، تقابل به مثابه اصل معرفت نمایان می‌شود. ذهنیت‌های دواندیش قادرند برای نظم‌بخشی به نامتجانس‌ترین عناصر به کار روند (کالر، ۱۳۸۸، ص. ۲۵).

۲-۳. نسبت «خود و دیگری»

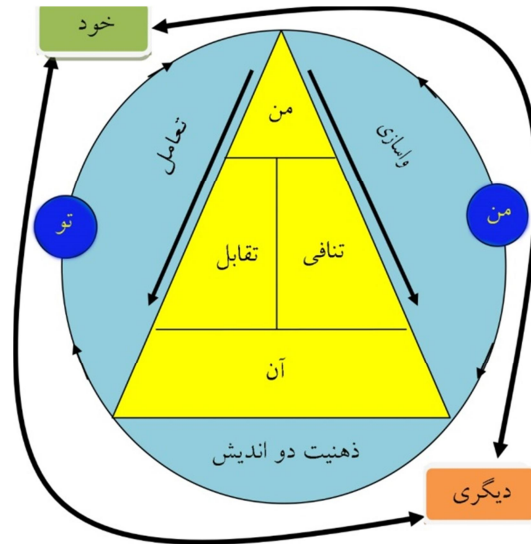
هر علم‌الاجتماعی نیازمند درک و فهمی تاریخی و کاربردی کامل از بن‌مایه‌های تاریخی‌اش است (Mills, 1959, p. 145). جامعه‌شناسان تاریخی که نسبت به ارزش الگوهای عام و کلی با فرضیات علی شک دارند، از مفاهیم استفاده می‌کنند تا آنچه را در بهترین حالت تفسیرهای تاریخی معنادار خوانده می‌شود ارائه و بسط دهند. ارجحیت راهبرد فوق آن است که علی‌رغم شکاکیت مورد اشاره نه تنها ضد بحث نظری و تئوریک نیست بلکه به موضوع‌های بازشناسی مفهومی و شرح و توضیح مفهومی توجه دقیق می‌کند. از سوی دیگر، مبتنی بر دیدگاه خاص فلسفی، انواع تفهیم تاریخ اجتماعی‌ای که کارهای تفسیری درصدد انتقال آن هستند، نشان‌دهنده مطلوب‌ترین و احتمالاً تنها نوع واقعاً ممکن معرفت قابل دسترس برای جامعه‌شناسی تاریخی است (اسکاچپول، ۱۳۹۲، ص. ۱۹۱). پژوهش حاضر، زاویه معناکاوای خویش را بر مبنای یکی از راهبردهای جامعه‌شناسی تاریخی موسوم به «کاربست مفاهیم برای تفهیم تاریخ اجتماعی»، با بهره‌مندی از مفهوم «نسبت خود و دیگری» در نظریه «مارتین

بوبر، تفسیر و الگوی تحلیل خود را صورت‌بندی نموده است. به احتمال زیاد در بین زبان‌های معروف و مورد شناخت، زبانی پیدا نشود که انباشت دستور زبان آن، خالی از ضمیر «من» باشد و روندی معمول است که ضمیر ثانی در زبان‌ها، «تو» باشد. بسیط‌ترین ارتباط، میان «خود و دیگری» در ضمائر «من» و «تو» تبلور یافته است. اگرچه رابطه دستوری و زبان‌شناسی بین «من» و «تو» رابطه‌ای بسیط و آسان جلوه می‌کند، ولیکن وقتی که به فضای شناخت‌شناسی و پدیدارشناختی ورود می‌یابد، سهولت آن به سختی مبدل می‌گردد (نساج، ۱۳۹۲، ص. ۹۷). مارتین بوبر در اثر «من و تو» به نسبت‌های متفاوت «من - تو» متمرکز گردیده و برخی از اقسام ارتباطی میان «من و تو» از دایره نسبت «من و تو»، به بیرون منتقل نموده است. از نگاه بوبر، انسان از دو زاویه به عالم می‌نگرد. در حقیقت، از آغاز، ذهن انسان به دیگری متمرکز دارد که تمرکز فوق منجر به دو قسم رابطه از نوع «من - آن» و «من - تو» می‌گردد. در الگوی ارتباطی «من - آن» به دیگری، رویکرد شیء‌گونگی و ابزار بودن، سلسله مراتبی، دستوری و طولی وجود دارد. در الگوی «من - تو»، به «تو» به مثابه «تو» نگریسته می‌شود و جنبه انحصاری خواهد داشت. هر گونه ارتباط واقعی با موجودات در عالم، منحصر به فرد خواهد بود؛ «تو»، در آن موجود رها می‌شود تا به شیوه انحصاری با ما مرتبط گردد. در نگاه بوبر، سه راه برای حضور «تو» وجود دارد، «تو» در کسوت طبیعت، انسان و موجودات (اسمیت، ۱۳۸۵، ص. ۴۷). رابطه «من - تو»، ارتباط دو سویه است. «تو» من آن‌طور بر من اثرگذار است که «من» بر آن (بوبر، ۱۳۸۰، ص. ۶۴). بدین خاطر ارتباط مذکور، امکان یک طرفه بودن و سلسله مراتبی و طولی بودن را ندارد. «دیگری» نیز مانند سوژه‌ای که در تعامل با «من» می‌باشد. هر دو سوی ارتباط، در عرض هم هستند و به تبادل و گفت‌و شنود مشغولند (یونسی، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۶). از طرف دیگر، ارتباط «من» با «تو» فاقد حلقه اتصال است. بین «من» و «تو» هیچ مصداق و یا مفهوم قبلی و بعدی وجود ارتباطی ندارد. یک بُعد از نداشتن حلقه اتصال در ارتباط نیز به ذاتیت عدم حرص‌ورزی رابطه، مربوط می‌شود. هیچ غایتی، غایت ارتباط «من» و «تو» نیست، آنچنان که هیچ آز و حرصی یا انتظاری نیز در این ارتباط موجود نیست و این صفت، به طور مشخص در تضاد با نیازگونگی «من» در رابطه «من - آن» واقع می‌گردد.

۲-۴. الگوی تحلیل

با این فرض، موقعیت کنش و واکنش عرصه رسمی و غیررسمی قدرت در دوره مدرن در ایران، در رویارویی با دوگانه‌های برساخته (ساختارمحور) و برسازنده (کارگزار محور) به مثابه «دیگری»، منتج به رهیافت‌های چهارگانه «کنشی و ارتباطی» از سوی آنان گردیده است. هر یک از روابط «من - تو» و «من - آن» نیز، الگوهایی از مواجهه را به تصویر می‌کشد. الگوهای برخاسته از رابطه «من - تو» عبارتند از: «پذیرش» و «واسازی». الگوهای برخاسته از رابطه «من - آن» نیز، عبارتند از: «تقابل» و «تنافی». در الگوی «پذیرش» به وجوه مطلق کنش و رفتار «دیگری» با نگاه عدم تهدیدکنندگی هویت و نظام معانی «دگر»، اصالت‌دهی و ارجحیت‌بخشی می‌گردد، بدین معنا که مبادی و مبانی فکری «دگر» واجد اهمیت نبوده تا بستر لازم برای وصول به یک تعامل و وفاق حداقلی فراهم گردد. در الگوی «واسازی» هر یک از دو سوی معنا، ابتدا برافکنی گردیده و سپس پی‌افکنی شده و بازسازی می‌گردد. نظیر دوگانه «غیبت و حضور» که در آغاز شالوده‌شکنی می‌شود سپس با معیار اداره امت اسلامی با موقعیت دنیای جدید مورد واسازی قرار می‌گیرد و تفاوت آن با الگوهای دیگر در برافکنی صورت گرفته، می‌باشد. در الگوی «تقابل»، به عنوان بسامد رابطه «من - آن»، از آنجا که معیار داوری در یک رابطه طولی، تلازم «بینش» از یک سو و «کنش» از سوی دیگر است و بنیادهای اندیشه‌ای مقدمه رفتار سیاسی تلقی می‌گردد بر این اساس با یکی از دو معنا همراهی صورت پذیرفته و دیگری طرد می‌شود. مانند دوگانه امر دینی و امر عرفی. در الگوی «تنافی»، به عنوان بسامد دیگر رابطه «من - آن» هر دو معنا نفی گردیده و با یک تلاش شالوده‌شکن، «همراهی دو سوی معنا» جای خود را به «فراروی» واگذار می‌نماید. مانند رد دوگانه «اسلام و مارکسیسم» و ایجاد راه سوم «اسلام تحریف شده (بهائیت)» و انتخاب «ایدئولوژی کژمدرن». بدین طریق در الگوی «تنافی»، «راه سوم» تجلی می‌یابد و لکن در الگوهای «تعامل» و «تقابل»، راه سوم ایجاد نشده و انتخاب یکی از «دگرها» و یا هر دو به عنوان راه‌حل تلقی می‌گردد. با عنایت به ملاحظات بالا حال می‌توان الگوی تحلیل نوشتار حاضر را به شکل زیر نمایش داد:

نمودار شماره (۱): الگوی تفهّم ذهنیت دواندیش در سنت سیاسی ایران (دوره مدرن)



(طراحی شده توسط محققان)

نظر به چارچوب مفهومی و نظری پیش گفته، آنچه اکنون در پی می‌آید واکاوی نظم تفسیری و سازماندهی‌های تاریخی ذهنیت دواندیش در سنت سیاسی ایران در دوران مدرن، شامل دوره‌های پاتریمونالیسم^۹ - دوره قاجاریه و سده نوزدهم - دوره مشروطه و زمانه پهلوی اول و دوم بوده که بر مبنای رویکرد جامعه‌شناختی تاریخی، تفسیر گردیده و منجر به الگوی تحلیل شده است.

۳. بسامد رابطه من - تو

رابطه من - تو در تاریخ تحول ایران مدرن، به دو صورت تجلی داشته است:

۳-۱. الگوی تعاملی

در این الگو، رابطه عرضی بوده و مبنای تعامل، اصالت‌بخشی به کنش دیگری است و بطور مشخص از توجه به «بینش» و «گرایش» پرهیز می‌گردد.

الف. بنیاد دوگانه اجتماعی و مذهبی

جامعه اسلامی در دوره قاجاریه و زمانه پاتریمونالیسم به دو قسم اکثریت شیعه و اقلیت

اهل سنت تبدیل شده بود. اهل سنت در نواحی پیرامونی در بین بعضی از طوایف مانند کردها، هزاره‌ها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها به امر حیات خویش، مبتنی بر پذیرش رفتاری حداقل‌گرایانه و نگرش فکری حداکثرگرایانه، می‌پرداختند. بخش‌بندی شیعیان به دو گروه مجتهدین اثنی‌عشری و دیگران که در مناطق گوناگون ایران به زندگی اشتغال داشتند نیز نماد دیگری از تقابل دوتایی خفته‌ای بود که متعاقباً بروز یافت. در قرن نوزدهم، به طور نسبی تمام ممالک گسترده ایران به دو جماعت حیدری و نعمتی بخش می‌گردید. صفت «نعمتی» به صوفی، امیر نورالدین نعمت‌الله از دنباله‌های تصوف‌گرایی قرون نخستین اسلامی برمی‌گشت. عنوان «حیدری» نیز به یکی از صوفیان عهد صفوی به نام قطب‌الدین حیدر برمی‌گشت. در شهرها که هواداران هر جماعت در منطقه‌های مسکونی ویژه خودشان اقامت داشتند، تقابل‌های دوتایی و وضوح بیشتری داشت. شهر تبریز که دارای سیزده محله بود یک محله ارمنی، یک محله شهری بالانشین و اعیان‌نشین، شش بخش کشاورزی که اثنی‌عشرهای مجتهدی کاشت می‌نمودند - شیعیان میناگرای مزبور در فرهنگ بومی «متشرعه» نامیده می‌شدند؛ سه محله مرکزی «امیرخیر»، «نور بر» و «خیابان» که بازرگانان و پیشه‌وران تشکیل می‌داند به «شیخیه» معروف بود؛ و دو محله‌ای فقیرنشین - دوجی و سرخاب - که فراشان، رنگرزان، کارگران و قاطرچی‌ها تشکیل می‌دادند، معروف به «متشرعه» بودند. شوشتر در خوزستان، با جمعیت حدود بیست هزار نفر دارای چهار محله در شمال به نام حیدری و هشت محله به نام نعمتی بود. شیراز نیز دارای چهار محله حیدری در شمال شهر و هشت محله نعمتی در جنوب شهر بود (آبراهامیان، ۱۳۷۸، ص. ۲۴).

ب. حاکمیت دواندیش دین و دولت

در سامان سیاسی ایران در قرن نوزدهم نهاد دین به طور مستقل از نهاد قدرت تکوین یافته بود: «همراهی مذهبی دیگر به معنای همراهی با نهاد سلطنت نبود. مکتب تشیع به مثابه یک نهاد خود سامان مستقر گردیده بود» (به نقل از فوران، ۱۳۷۸، ص. ۱۶۳). ارتباط روحانیون و نهاد سلطنت تا اواخر سده نوزدهم به جدال مهمی مبدل نشد و بیشتر به کنشی تعامل‌گونه اما سینوس‌گرا شبیه بود. در زمان فتحعلی‌شاه، این ارتباط در سطح بالایی ارزیابی شده و لکن در پایان دوره ناصرالدین شاه، به نازل‌ترین سطح تقلیل می‌یابد. دهه‌های ۱۲۳۰ تا ۱۲۶۰ش دوره‌های آرامش و تعامل بودند.

پ. سازمان زوجی امر سیاسی

دوگانگی در امر سیاسی محقق مشروطیت - ساحت رسمی و غیررسمی - در معنای ذهنیت دواندیش میان عناصر متشکله قدرت تفسیر می‌گردد. بنیادهای نظری این ساحت دوتایی، اگرچه مقارن با رویارویی با نوگرایی پی‌افکنی گردید و لکن بعد از مشروطه بروز پیدا کرد. ساحت دوگانه مشروطه را می‌توان بر پایه عناصر و نهادهای تشکیل‌دهنده آن تبیین نمود. عناصر مورد تحلیل در این حوزه عبارتند از:

اول. سلطنت

علی‌رغم تکیه مشروطه‌گرایان بر خاص بودن اراده مردم در قدرت‌یابی نهاد سیاست، ارتباط این نهاد با آسمان مداومت یافت به طوری که در اصل سی و پنجم متمم قانون اساسی مشروطه آمده است: قدرت سلطانی، ودیعه‌ای است که به موهبت خداوندگار عالم، از سوی مردم به شخص سلطان، تفویض شده است. این اصل که رگه‌های مستتری دوگانه‌گرایی ایران‌شهری و الهیات سیاسی ایران باستان را با خود همراه نموده است از ساحت دوتایی قدرت در نهاد مشروطیت سخن می‌گوید (به نقل از میرموسوی، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۴).

دوم. مجلس شورا

مبثنی بر اصول قانون اساسی، مجلس در وضع تمام قوانین دارای اختیار است و لکن از طرف مقام سلطنت تحدید می‌گردید. آنچنان‌که مجلس سنا به عنوان قدرت موازی مجلس شورا در وضع قوانین با کوشش ولیعهد - محمد علی میرزا - در طرح بازنگری شده قانون اساسی قرار داده شد. کنش دوگانه مزبور علی‌رغم ایجاد مجادله پیرامون آن، نتیجه خاصی را دربر نداشت.

سوم. تفکیک قوا

نداشتن شناخت دقیق از سرشت دموکراسی در غرب و مسئله تفکیک قوا در آن، موجب گشت علی‌رغم قائل شدن به تفکیک قوا، بنیاد قانون اساسی مشروطه بر دوگانه استبداد / دموکراسی و با مکنون دانستن ارجحیت نهاد سلطنت پی‌ریزی گردد.

چهارم. قانون

در گفتار مشروطیت، اراده سلطنت و مردم به نحو دوگانه‌ای در امر قانون‌گذاری دخیل بود. اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مشروطه، به روشنی قدرت دوگانه تکوین و مستتر یافته در عنصر قانون را به تصویر می‌کشد و بر کثرت منبع مشروعیت و بر دوتایی بودن حکمرانی مهر تأیید می‌زند (میرموسوی، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۵).

پنجم. جامعه مدنی

به نحو عام دو مفهوم آزادی و برابری در مقام دو بنیاد اصلی مشروطیت از سوی مشروطه‌گرایان مورد توافق واقع گردید و در این موضوع بین افرادی که در قاب گفتار مجتهدانه، پدیده مشروطه را توجیه می‌نمودند و سایرین، علی‌رغم اینکه تفاوتی در اصل موضوع مشاهده نمی‌شود اما در نوع تفسیر از این دو مفهوم، ذهنیت دواندیش و دوگانه‌ای وجود دارد.

۲-۳. الگوی واسازی

در این الگو، «واقعیت و صورت» در هر دو سوی معنا، مورد پذیرش قرار گرفته و لکن «حقیقت و سیرت» آن متناسب با بسامدهای سیاسی و اجتماعی و ابتنای بر گفت و شنود دو سویه، برافکنی شده و بنای جدیدی ایجاد می‌شود. بدین معنا که اقتضائات موجود که در پی رویکردهای اثبات‌گرایانه حادث می‌شود، باعث شکل‌گیری رهیافت جدیدی در حوزه دین‌شناسی می‌گردد (افتخاری، ۱۳۸۵، ص. ۷۴).

الف. دوگانه حاکم عادل و ظالم

مفهوم امامت به نحو کلاسیک، در تعریف مذاهب شیعه و سنی به معنای عهده‌دار بودن امور ارزشی و دنیوی قلمداد می‌گردد. در حال حاضر این پرسش مطرح است که در شرایط فعلی (مشروطیت) که امام معصوم (علیه‌السلام) حضور ندارد امور دنیوی را بایستی به چه روشی مدیریت نمود؟ در وضعیت کنونی رابطه علم فقه، حقوق عمومی و دانش سیاسی نوپدید در سامان سیاسی جدید تابع چه الگویی خواهد بود؟ رابطه سیاست با تقابل دوتایی حضور و غیبت چگونه تحلیل گردیده است. آخوند خراسانی و عبدالله مازندرانی در تحلیل نسبت سیاست جدید با دین و در زمان غیبت و حضور چنین نگاشته‌اند: حاکمیت مردود از نظر ارزش به دو بخش می‌باشد: «عدالت‌گرا»؛ مانند

مشروطه که نماینده مسائل عمومی اهل عقل و ایمان باشند و «ستمگر مستبد»؛ آن کسی که دارای حاکمیت غیرمشروط بوده و دارای استبداد و خودرأیی باشد. اما به صراحت حکم عقل و فصاحت نصوص دینی، فرد متدین عادل بر شخص مطلق‌العنان مستبد، ارجحیت دارد. بر اساس تجربیات و باریک‌بینی‌های مطابق واقع و بررسی‌های زیاد، روشن گردیده که $\frac{9}{10}$ تعدیات زمان حاکمیت مستبدانه کاهش پیدا می‌نماید، تقلیل فاسدتر به فاسد و قبیح‌تر به قبیح از امور واجب به شمار می‌رود (به نقل از کدیور، ۱۳۸۵، ص. ۲۱۴).

ب. دوگانه غیبت و حضور

رهیافت مورد اشاره، الگوی واسازی را در روش مواجهه با سیاست در زمان غیبت را به وضوح نمایان می‌سازد. مبتنی بر رویکرد فوق، مبرهن است که موقعیت غیبت، وضعیت جاری شدن قواعد دینی از منظر شیعه نمی‌باشد. ولکن در این زمان امور سیاسی و واقعی در ایران با قواعد ارزشی مختلط گردیده و دارای ارتباط کامل شده است. قرائت کنونی دارای دو بسامد در جهت مرتبط بودن سیاست و شریعت در موقعیت غیبت می‌باشد؛ اول آنکه؛ موقعیت غیبت با قدرت‌های فاقد مشروعیت دینی قرین و همزمان گردیده است و به ضرورت بایستی در مورد سامان‌بخشی نسبت دین و دنیا در وضعیت حاکمیت غیرمشروع تأمل نمود و به ارائه طریق پرداخت. دوم آنکه؛ سرنوشت تاریخی و نگاه به وضعیت حاکمیت‌های فاقد مشروعیت که مبتنی بر امر سیاسی نوظهور اعمال قدرت می‌نمایند مورد نظر واقع می‌گردد. زیرا قصد اصلی تفکر دینی در قرائت پیش‌برندگان مشروطیت، کاستن از میزان ستم و ارتقاء عدالت سامان سیاسی فاقد مشروعیت بوده که می‌توان با سنجه مشاهدات انسانی در جهت برآورده‌سازی مصلحت نوعی اجتماع، به بررسی و سنجش پرداخت و در رویکرد آنان مطابق‌سازی نظام‌های غیبت با بنیادهای ارزشی جایگاهی تعریف نشده است. مبتنی بر این استدلال است که پیش‌برندگان دینی آغاز زمانه نواندیشی دینی و سیاسی بر آگاهی سیاسی و به قرائت علامه نائینی داشتن قدرت استنباط در امر سیاسی، برای نمایندگان مجلس شورا ضروری قلمداد می‌نمایند.

بنیادهای نظری مورد وفاقی در میان رساله‌های مخالفین مشروطه که به طور عام از روحانیون نیز بودند با علمای هوادار مشروطیت یافت می‌گردد. مخالفین نیز مفهوم امامت را به اداره مفاهیم دوتایی «دین و دنیا» یا «مسئولیت‌های ارزشی آخرتی و مسائل مدنی دنیایی» معنا می‌کنند. بدین ترتیب اکثریت افراد مخالف مشروطیت نیز بر «تلازم غیبت امام معصوم (علیه‌السلام) و مشروط نبودن حاکمیت» می‌نگرند. ولکن موضوعی که میان روحانیون مخالف و سایر روحانیون هوادار مشروطه فاصله ایجاد می‌نمود اولویتی بود که در اندیشه و اقدام، برای سامان شاهی سنتی قائل می‌شدند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص. ۳۱۸). تقابل دوتایی غیبت و حضور، تفکر رایج زمان مشروطیت به شمار می‌آید. ولکن هر سوی از همراهان و مقابله‌کنندگان با مشروطه، از این دوگانه برساخته به تقابل دوتایی دیگر انتقال می‌یابند.

۴. بسامد رابطه من - آن

رابطه من - آن نیز در تاریخ تحول ایران مدرن، به دو صورت تجلی داشته است:

۴-۱. الگوی تقابل

در این الگو مبنای داوری بر پایه رویکرد شیء‌گونگی و نگاه ابزار، تطابق مطلق «بینش»، «کنش» و «گرایش»، با دیگری بوده و «غیر» به طور مطلق طرد می‌گردد.

الف. رویارویی امر دینی و عرفی

تنازعی که بین مشروطه و مشروعه با شروع تدوین قانون اساسی مشروطه و متمم آن ایجاد شد، اگرچه دارای زمینه فقهی و دینی بود ولکن در واقع تقابل پیچیده‌تری را ندا می‌داد که از مواجهه «ارزش» و «واقع» نشأت می‌گرفت و همه مفاهیم شکل‌دهنده به اندیشه انقلاب مشروطه را شامل می‌گشت. رویارویی بر سر گزاره‌هایی مانند: «عدم وابستگی و مصونیت اسلام»؛ «عدل دینی»، «عدالت‌گرایی واقعی»؛ «آزادی و تحدید آن»؛ «نسبت قانون و شریعت» و نظیر آن؛ نمود تقابلی است که در مورد تشخیص هر مصداق در جریان مشروطه صورت می‌پذیرفت. به طوری که نه تنها موجب پررنگ شدن خطوط تمایز ارزش و واقع گردید بلکه گسل‌های خفته اختلاف بین علما را نیز فعال نمود؛ امری که در حال حاضر از آن به عنوان تقابل میان «مشروطه و مشروعه» یاد

می‌شود. از این منظر «مشروطه»، لفظی ساده در ادبیات تحولات سیاسی و اجتماعی ایران محسوب نمی‌گردد بلکه به مثابه گفتاری است که گسست‌های فکری و سیاسی خاص خود را حفظ نموده است. مقابله روحانیون حامی مشروطه و طرفدار مشروعه؛ تقابلی از جنس فقه بود درباره مفهومی نو که می‌توانست درک متکثرانه‌ای را با خود داشته باشد.

در دیدگاه مشروطه‌گرایان، مشروطه به مثابه ابزاری جهت تحدید استبداد به نیت مصون داشتن حقیقت اسلام بود ولکن در دیدگاه مشروعه‌گرایان، مشروطه وسیله‌ای برای سرکوب قدرت شریعت محسوب می‌گردید که قادر بود هویت اسلام به تعبیر دیگر، مصونیت اصل اسلام را با مخاطره مواجه سازد. در رویکرد اول، مشروطه به مثابه سپر بیرونی بود برای حفظ مرزبندی‌های دینی؛ ولی در رویکرد دوم، مشروطه در کسوت دستگاه سرکوب برای حاشیه‌رانی و از بین بردن حصارهای مشروعت‌بخش مذهبی، ارزیابی می‌گردید. در رهیافت اول، پشتیبانی از مشروطه، در مقام مانیفستی بود جهت بهره‌مندی سامان سیاسی نو بر پایه تحدید قدرت؛ ولکن از زاویه دید رهیافت دوم، مقابله با مشروطه به منظور حمایت از بنیادهای اجتماعی صورت می‌پذیرفت تا اینکه پشتیبانی از ایجاد نظام سیاسی که مبتنی بر شریعت باشد. شاید به دلیل همین رهیافت بود که حتی اضافه نمودن ماده دوم به متمم قانون اساسی نیز در رویکرد مشروعه‌خواهان کفایت لازم را نداشته، به طوری که در فرجام‌کنشگری، به مواجهه آنان با مشروطه ختم گردید. سرانجام مخالفت با قانون اساسی مشروطه به دلیل تضاد با مبانی دینی و قانون اساسی، غایت اقدام آنان را به پشتیبانی از ساختار سلطنتی رهنمون کرد.

چنین برداشت‌هایی را نمی‌توان بدون زمینه‌هایی در تاریخ و بدون نظرداشت جامعه‌شناسی تاریخی تحلیل نمود به طوری که مسئله فوق‌الذکر معطوف به مفاهیم زوجی و تقابلی‌های دوتایی دوران کلاسیک اسلام و ایران دارد و رگه‌های آرمانشهری را می‌توان مشاهده نمود. واکاوی رسائل دوره مشروطه امکان بیشتری را در پی بردن به معنای این گزاره فراهم می‌نماید. تبیین این نکته ضروری به نظر می‌رسد که مشروطه‌گرایان واقعی‌گرا، که متمم قانون اساسی را به تکمیل رسانده بودند با خشنودی تمام در صدد عبور از شریعت‌گرایی بودند به طوری که محمد خلیل بن علی‌اکبر تبریزی که مدافع مشروعه بود در انتقاد به آنچه که بدعت‌های مجلس شورا تلقی

می‌نمود رساله «کشف‌المراد» را نگارش نمود (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۸، ص. ۲۸).

برخلاف رویکرد مشروعه‌گرایی که فرجام آن منجر به دوگانه‌گرایی «سلطان/ فقیه» گردید و ضرورتاً اثرات ویژه خود را بر پویایی‌های متقابل مشروعه گذاشت نظیر آن اقدامات رادیکال علیه شیخ فضل‌الله نوری و حامیان وی که منجر به شهادت وی گردید، تأثیر رویکرد مطابقت مشروطیت، رویارویی با مشروعه‌خواهی را ایجاد گردید و از این زاویه اگر به فرض محال مشروعه‌گرایی حادث نمی‌گردید، علی‌رغم این رویکرد، مطابقت ارزش با مشروعه در کوتاه‌مدت آن را از حذف مطلق به واسطه شاه و روحانیون مشروعه‌گرا رهایی بخشید و در بلندمدت آن را از غلطیدن در تفکرات سکولاریستی به دور داشت. با همه این، تلاش‌های فقیهانه و شریعت‌مدارانه مشروعه‌گرایان نیز قادر به حل دوگانه ارزش و واقع نگردید و با ایجاد تحولات دیگر، من جمله، حدوث گفتار پهلویسم در دوران جدید آن را به طور روشن‌تر بازتولید نمود.

در ارزیابی کلی قابل ذکر است که در تقابل میان مشروعه و مشروعه، تدوین قانون اساسی مشروعه و اقدامات مجلس و تحولاتی که در میدان حادث گردید، بیانگر آن است که برداشت شیخ فضل‌الله نوری و یاران وی، فهم روشن‌تری به نظر می‌رسید و لکن تبلیغات برخاسته از امکان دوگانه ارزش و واقع، ذهنیت عمومی را نسبت به مشروعه‌گرایان دچار تردید نمود. این فضای تقابل دوتایی، منجر به اتخاذ راهبرد «نفی مطلق» گردید این درحالی است که «خود» برای درک اولیه خود بودگی و چگونگی حصول شناخت و ایجاد هویت نیازمند به «دگر» می‌باشد (نساج، ۱۳۹۲، ص. ۹۶). اما در مشروعه هر دو سوی پدیده، یکدیگر را طرد مطلق می‌نمودند. آنچه‌آنکه ابوالحسن نجفی مرندی هوادار مشروعه‌گرایی، در رساله «صواعق شبعه»، مفهوم مشروعه را به مثابه کفر قلمداد نموده است (به نقل از آدمیت، ۲۵۳۵، ص. ۱۱۵). از طرف دیگر، واقع‌گرایان روشنفکر که در رویارویی با شیخ فضل‌الله و یارانش، قصد حل تعارض را داشتند، بدون ارائه راهکار اصل مسئله را پاک نمودند آن‌طوری که در آغاز، سنگ چاپ وی را مصادره نمودند و به بیان تقی‌زاده، آنان جای دیگر باشند و ما هم همین‌جا از آنجایی که قادر به حل تعارض نشدند در صدد شهادت وی برآمدند بدین‌سان، یکی از مفاهیم زوجی و تعارض‌های دوگانه در بستر تاریخ ایران تا زمان پهلوی دوم، بازتولید گشت و تداوم یافت (نجف‌زاده، ۱۳۹۵، ص. ۵۸).

ب. مفاهیم زوجی «اصلاح مذهبی» و «کنش انقلابی»

اندیشه حکومت اسلامی در دهه بیست ترکیبی از رویکرد اصلاح مذهبی و رهیافت رفرمیستی از یک طرف و ایدئولوژی انقلابی از طرف دیگر است. رهیافتی دوگانه و تقابلی گرا، که به دلیل فضا و تاریخ‌مندی پدیده‌ها وجه رادیکالیستی نیز پیدا نموده است. عناصری که همزمان با اتخاذ روش انتقادی در موقعیت موجود، امکان روش بازاندیشانه‌ای در تفکر دینی را گشودند و اصلاح دینی را یک امر اجتناب‌ناپذیر دانسته و بیان نمودند و از دیگر سو، جماعتی که گفتار اصلاح دینی را به حاشیه رانده و با تمرکز بر رهیافت عمل انقلابی در تفکر یافتن روشی برای دگرگونی سیاسی و اجتماعی مبتنی بر اسلام بودند. بدین‌سان، مفهوم «تحول و تغییر» غایت مشترک هر دو جریان اسلام‌گرا در دهه بیست به شمار می‌رفت و «حاکمیت دینی - یا - نقطه پایان اصلاح» را تبیین و ترویج می‌نمودند. هفته‌نامه آئین اسلام که از آغاز سال ۱۳۲۳ تا پایان سال ۱۳۲۸ انتشار می‌یافت، به روشنی «عزم تحول» و نیز «زاویه» تحول در دهه بیست را نمایان می‌سازد. نشریه آئین اسلام، ارگان رسمی تفکر نوگرایی دینی و رفرم‌اندیشی دینی در دهه بیست به شمار می‌آید و صاحبان قلم در آن، بسیار مؤثر واقع شدند. در آغازین شماره نشریه، غایت انتشار، این‌گونه تشریح شده است؛ «رویه ما بیان بزرگی اسلام و مرام ما، گسترش و تبلیغ این آئین مبین است» (بی‌نام، ۱۳۲۴، ص. ۱۲).

نکات مورد اشاره، رویکرد گردانندگان آئین اسلام را به وضوح نمایان می‌سازد؛ پایداری بر مبنای دینی جهت ادامه حیات ملی و پیشرفت مملکت، اجتناب‌ناپذیری تجدید اندیشه شریعت‌گرا، کوشش برای انحراف و خرافه‌زدایی از سیمای دین، از مهم‌ترین غایات نشریه آئین اسلام به شمار می‌آمد. آئین اسلام، در کمترین زمان در مواجهه با «پروپاگاندا مسموم» علیه شیعه، جبهه‌گیری نمود که به واسطه «جماعت تشویش‌گر و مذهب‌تراش سیاسی» ایجاد شده بود. مطالب سرمقاله شماره ۵ نشریه، حاکی از آن است که همروان کسروی و نیز بهائیان در این بازه زمانی تحرکات زیادی داشتند و علیه مذهب در بیان و بنان فعالیت داشتند (بی‌نام، ۱۳۲۳، ص. ۵). بدین‌ترتیب، هیئت تحریریه آئین در چند نقطه کانونی فعال بودند. این موقعیت‌ها عبارتند از: دفاع از وحدانیت در الهیات سیاسی در تقابل با رهیافت مادی‌گری؛ پشتیبانی از اندیشه شیعی

در مقابل بهائیت و حامیان کسروی و کوشش در پیرایش دین و خرافه‌زدایی از آن. اندیشه انقلابی وجه مسلط تفکر و حیات سیاسی در ایران در دهه بیست به شمار می‌رود. ولکن از زاویه نسبت شریعت و امر سیاسی، اندیشه انقلابی با اصحاب فدائیان اسلام و رهبر شجاع آن جماعت، شهید نواب صفوی (۱۳۰۳-۱۳۳۴) پیوند خورده است. عمل انقلابی در مقدم دانستن اقدام، نسبت به تحول و رفرم در تفکر برای جاری ساختن غایات دینی و سیاسی معنا می‌گردد. به طور عام جمعیت فدائیان اسلام شکل انحصاری به عمل به عنوان تنها راه حل مسائل می‌اندیشیدند و بدین طریق مرزبندی خود را با جریان‌های روشنفکری به منصف ظهور گذاشتند (عنایت، ۱۳۷۲، ص. ۱۷۱). نواب صفوی در بیانیه جمعیت فدائیان اسلام و نیز در کتاب «راهنمای حقایق»، شاه و رژیم سیاسی را به مثابه غضب‌کنندگان حاکمیت اسلامی دانسته و به وضوح با رویکرد عمل انقلابی بیان می‌دارد؛ «اگر طرح‌ها و برنامه‌های اسلامی اصلاحی را... دقیقاً جاری نساخته و اقدام ننمایند،... به مدد خدای انتقام‌گیر، اقدام به انتقام و فنا نمودن شما نموده و فوراً شما را از بین برده و به جهنم عالم برزخ می‌فرستیم» (نواب صفوی، ۱۳۲۹، ص. ۵۵). واضح است که رویکرد «عمل انقلابی» در این بازه از زمان، واکنشی بود در مواجهه با رادیکالیسم و افراطی‌گری، گستاخی‌های بی‌بنیاد و منطق کسروی و عناصر همگن با وی بود. در یک ارزیابی موسع، رادیکالیسم و افراط‌گرایی را می‌توان چهره عام اجتماع ایرانی در دهه بیست نامید. رادیکالیسم چند ضلعی که ابعاد آن را کسروی‌گرایی، تحرکات روزافزون بهائیت، رویکرد مادی‌گری و حاکمیت شکل بخشیده بود.

۴-۲. الگوی تنافی

در این الگو مبتنی بر یک رابطه شیء‌انگار و تجربی «من - آن»، هر دو سوی معنا مورد طرد مطلق واقع گردیده و تلاش برای یافتن بدل موردنظر به عنوان راه سوم آغاز می‌گردد. در هنگامه مشروطه، نظام فکری ایران با ذهنیت‌های دواندیش مواجه گردید. مفاهیم زوجی از قبیل سنت/مدرنیسم؛ اسلام سنتی/اسلام متجدد؛ جامعه مدنی/جامعه توده‌ای؛ روشنفکر/سنتی؛ ادبیات مدرن تمجیدی/ادبیات مدرن انتقادی؛ پادشاهی مشروطه و پادشاهی مطلقه و غیره. کلیت این ذهنیت‌های دواندیش نشان از حدوث یک گسل و دوگانه بزرگ بود. دوگانه‌اندیشی‌های عرف و شرع حادث شده در دوره

مشروطه، در عهد پهلوی از عرصه عینیات به بنیادهای فکری و نظری بدل گردید و کم‌کم که گستره افزون‌تری پیدا نمود، مسئله دوگانه دین و تجدد وضوح بیشتری یافت و با این‌گونه ویژگی‌ها به دهه بیست وارد گردید. از زاویه بحث، دهه بیست تداوم تحولاتی است که در دوره پهلوی اول، پایه‌گذاری شده بود. ترویج تفکرات نو پدید مادی در عصر رضاشاه در ایران، در سیمای دوگانه مادی‌گرایی دیالکتیک و نیز، تئوری دولت مطلقه، بر تفکرات جریان‌های دینی اثرات مهمی بر جای نهاد؛ امکان‌های نقد موسع مذهب را گشود و باعث ایجاد و یا به حرکت در آمدن دوگانه‌های نو و در برخی موارد متضاد در فضای تفکر دینی در ایران گردید.

تبیین کامل موقعیت ذهنیت‌های دواندیش چندان سهل نیست و لکن به صورت کلی می‌توان اشاره نمود که ایدئولوژی پهلوی اول دچار نوعی دوگانه غیرهمگن و تضادآمیز گردیده بود. از یک طرف به دنبال استراتژی‌های مدرن بود و از طرف دیگر پیچیده در دام منفعت تبار و خاندان گرفتار آمده بود. سامان سیاسی پهلوی اول، از آن زاویه که مدعی نوگرایی بود، خود را در تطبیق با جریان‌های تجددگرا و مادی‌گرا، حامیان اسلام غیرسیاسی و هواداران سکولاریزم می‌پنداشت. همین همراهی دلیلی شده بود تا این نظام با ساختارهای قدیم و عناصر آن، به طور خاص دین و مذهب، رویکرد تضادگونه پیدا نماید. البته اندیشه نوگرایان نیز ساختارهایی نظیر سامان‌شاهی را مورد پذیرش قرار نمی‌دادند و آن را در تداوم میراث قدیم و سیاست‌های استعماری دانسته و به طور کلی، ناهمگن با موقعیت زمانی جدید تصور می‌کردند.

نهاد شاهی، در دوگانه برساخته‌ای به نام اسلام و ایدئولوژی‌های جدید قرار گرفته بود. اگر ایدئولوژی‌های نو را سرکوب می‌نمود، موجب تقویت دین و نیروهای مذهبی می‌گردید که این رویکرد همسان با ذائقه سیاسی و فردی رضاشاه نبود. از دیگر سو اگر ایدئولوژی‌های نو (که مارکسیسم نمود مسلط آن بود) را مورد پشتیبانی قرار می‌داد، اگرچه نهاد مذهب، عناصر و نیروهای اجتماعی آن را محدود و کنترل می‌نمود و موجب فریه شدن قدرت نیروهای اجتماعی غیردینی می‌گردید؛ و لکن از مشروعیت و قدرت نظام سیاسی سلطنتی نیز کاسته می‌شد که این هم با رویکرد حکمرانی رژیم مطابقت پیدا نمی‌نمود. با این وصف، پهلوی اول، در یک بازه زمانی مذهب را مورد سرکوب قرار داد و نصایح نوگرایان را به کاغذ سیاست تبدیل و در ریل سیاست‌گذاری قرار داد و لکن با

ارزیابی راهبرد فوق، آن را موجب تهدید برای نهاد سلطنت دید و نیروهای اجتماعی متجدد به ویژه عناصر مارکسیست را به بعد سخت قدرت سپرد و سرکوب نمود. ساختارگردانان سلطنت مطلقه، در این اندیشه بودند که در مواجهه با دوگانه اسلام و مارکسیم و رد مطلق آن، رویکرد سومی را برگزینند. این راه سوم، حمایت از باستان‌گرایی و برخی از فرق گمراه و انحرافی دینی مانند بهائیت بود، که در نهایت قرین به موفقیت نگردید و به دلیل ناهمسازی با ابعاد و سطوح هویت ملی ایران و تکثرگونی آن از یک طرف و تضاد آن با حقیقت اسلام از طرف دیگر، موجب گشایش امکان برای بازیابی اندیشه دینی و رجعت دوباره شریعت به محیط سیاست گردید (فیرحی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰).

نتیجه‌گیری

گرایش‌های دوگانه در کنش اجتماعی و اشکال نهادی هیچ‌گاه کامل در یک جهت حل و رفع نمی‌شود، مواریث تاریخی در ساختار اجتماعی و فرهنگ تداوم می‌یابد، در نتیجه و نهایتاً ساختار اجتماعی را باید موضوعی اساساً گشوده و باز تلقی نمود. آنچه‌آنکه مسئله دوانگاری‌های سیاسی همچنان در اجتماع امروز ایرانی بیداربودگی خود را تداوم بخشیده است. فرض بر آن بود که دوگانه‌های کنونی در جامعه امروز ایران دارای امکان گشوده و متداوم تاریخی منبعث از دوره‌های کلاسیک و مدرن اسلام و ایران بوده و پرداختن بدان برای یافتن الگوهای مواجهه بسیار حائز اهمیت است. فضای اجتماعی ایران در فرآیند زندگی خود، در صورت پردازش نمودن تقابل‌های ناهمگن دارای تبار تاریخی، دارای ظرفیت فعال شدن شکاف‌های خفته و هویت‌های نامتجانس خواهد بود. پرسش این بود که دوگانه‌انگاری‌ها در دوره مدرن ایران از چه بسترهایی برخوردار بوده و چگونه می‌توان الگوی مواجهه با آن را صورت‌بندی نمود؟ پژوهش کنونی نیز با همین زاویه، مبتنی بر «راهبرد کاربرد مفاهیم در تفهیم تاریخ اجتماعی» و نیز انتخاب داده‌ها بر اساس پنداشت‌های مؤلف، برای یافتن تبار تاریخی دوگانه‌انگاری‌ها در ایران و الگوی مناسب تحلیل با انتخاب دوره مدرن با به‌کارگیری «مفهوم نسبت خود و دیگری» صورت پذیرفته است. مفاهیم ذیل در قاب یک الگوی تحلیل هندسی چهار ضلعی به عنوان بسامدهای رابطه «من - تو» و «من - آن» قابل مصورسازی است؛ الگوی‌های برخاسته از رابطه «من - تو» عبارتند از: «پذیرش» و «واسازی». الگوی‌های

برخاسته از رابطه «من - آن» نیز عبارتند از: الگوهای «تقابل» و «تنافی».

در الگوی «پذیرش» یکی از بسامدهای رابطه «من - تو» می‌باشد. مبنای تعامل، اصالت‌بخشی به کنش بوده و از توجه به «بینش» و «گرایش» دیگری، پرهیز می‌گردد. نظیر دوتایی بودن ساحت اجتماع و مذهب در ایران در قبل از مشروطه که جامعه اسلامی در قرن نوزدهم به دو قسم اکثریت شیعه و اقلیت تبدیل شده بود. اهل سنت در نواحی پیرامونی در بین بعضی از طوایف مانند کردها، هزاره‌ها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و ترکمن‌ها به امر حیات خویش مبتنی بر پذیرش دیگری در حوزه رفتار و نه بینش و گرایش، می‌پرداختند. در شهرهای بزرگ مثل تبریز، شیراز و کرمان که هواداران هر جماعت در منطقه‌های مسکونی ویژه خودشان اقامت داشتند، تقابل‌های دوتایی «متشرعه» و «شیخیه» وضوح بیشتری داشت. حاکمیت دوگانه دین و دولت در قبل از مشروطه نمود دیگری از الگوی «پذیرش» و تأیید دیگری محسوب می‌گردد. نمونه دیگر، ساحت دوتایی نهاد سیاست؛ دوگانگی در امر سیاسی محقق مشروطیت - ساحت رسمی و غیررسمی - در معنای ذهنیت دواندیش میان عناصر متشکله قدرت تفسیر می‌گردد. الگوی «واسازی»: در این الگو نیز که یکی از وجوه رابطه «من - تو» محسوب می‌گردد «واقعیت و صورت» هر دو سوی معنا، مورد پذیرش قرار گرفته و لکن «حقیقت و سیرت» آن متناسب با بسامدهای سیاسی و اجتماعی، استانداردهای گردیده و بنای جدیدی پی‌افکنی می‌شود. نظیر: ذهنیت دوتایی غیبت و حضور که این دوگانه تفکر رایج زمان مشروطیت به شمار می‌آید. و لکن هر سوی از همراهان و مقابله‌کنندگان با مشروطه، از این دوگانه بر ساخته با برافکنی جهت پی‌افکنی یک راه‌حل به تقابل دوتایی دیگر انتقال می‌یابند.

از بسامد رابطه «من - آن» نیز می‌توان به الگوهای «تقابل» و «تنافی» اشاره نمود: در الگوی «تقابل»، مبنای داوری، تلازم «بینش»، «کنش» و «گرایش»، در یک رابطه طولی بوده و بر همین اساس، «دیگری» به طور مطلق مورد طرد و تقابل واقع می‌گردد. نظیر: دوگانه امر عرفی و امر دینی. تنازع بین مشروطه و مشروعه با شروع تدوین قانون اساسی مشروطه و متمم آن؛ اگرچه دوگانه مذکور دارای زمینه فقهی و دینی بود و لکن در واقع رقابت پیچیده‌تری را ندا می‌داد که از مواجهه «ارزش» و «واقع» نشأت می‌گرفت و همه مفاهیم شکل‌دهنده به اندیشه انقلاب مشروطه را شامل می‌گشت. امری که در حال حاضر از آن به عنوان تنازع میان «مشروطه و مشروعه» یاد می‌شود.

نمونه دیگر از الگوی «تقابل» می‌توان به دوگانه عمل انقلابی و اندیشه رفرمیستی در دوره پهلوی دوم اشاره نمود؛ رهیافتی دوگانه، که به دلیل فضا و تاریخ‌مندی پدیده‌ها وجه رادیکالیستی نیز پیدا نموده است. عناصری که همزمان با اتخاذ روش انتقادی در موقعیت موجود، امکان روش بازاندیشانه‌ای در تفکر دینی را گشودند و اصلاح دینی را یک امر اجتناب‌ناپذیر دانسته و بیان نمودند؛ و از دیگر سو، جماعتی که گفتار اصلاح دینی را به حاشیه رانده و با تمرکز بر رهیافت عمل انقلابی در تفکر یافتن روشی برای دگرگونی سیاسی و اجتماعی مبتنی بر اسلام بودند. در الگوی تنافی هر دو سوی معنا مورد طرد مطلق واقع گردیده و تلاش برای بدل مورد نظر به عنوان راه سوم آغاز می‌گردد. نظیر دوگانه مذهب و ایدئولوژی؛ که ساختارگردانان سلطنت مطلقه در دوره پهلوی اول، در این اندیشه بودند که در مواجهه با دوگانه اسلام و مارکسیسم و رد مطلق آن، رویکرد سومی را برگزینند. این راه سوم، حمایت از باستان‌گرایی و برخی از فرق گمراه و انحرافی دینی مانند بهائیت بود. پژوهش فوق سعی نمود با یافتن بسترها و ساختارهای تاریخی دوگانه ایران، زمینه را برای ارائه الگوهای مواجهه با ذهنیت‌های دواندیش کنونی از قبیل آرمان‌گرایی / واقع‌گرایی؛ اصلاح‌طلبی / اصول‌گرایی؛ انفعال / تحجر و... برای پایدارسازی امر سیاسی در ایران امروز فراهم نماید.

یادداشت‌ها

۱. مقاله مستخرج از رساله دکتری عبدالله حاجی‌زاده رشته علوم سیاسی دانشگاه اصفهان با عنوان «تحلیل منطق ساختاری دوگانه‌انگاری‌ها در جمهوری اسلامی ایران با ابتنای بر اندیشه رهبران انقلاب اسلامی» (راهنما و مشاور آقایان دکتر حمید نساج و دکتر عباس حاتمی).
2. Martin Buber
3. Pierre Bourdieu
4. Jean-francis Lyotard
5. Anthony Giddens
6. Philip Abrams
7. Ferdinand de Saussure
8. Claude Lévi-Strauss
9. Patrimonialism

کتابنامه

- آبراهیمیان، یرواند (۱۳۷۸). *ایران بین دو انقلاب* (احمد گل محمدی، مترجم). تهران: نشرنی.
- آدمیت، فریدون (۲۵۳۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطه ایران* (۲ج). تهران: پیام.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۹۲). *بیش و روش در جامعه‌شناسی تاریخی* (هاشم آقاجری، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- اسمیت، رونالد گرگور (۱۳۸۵). *مارتین بوبر* (مسعود سیف، مترجم). تهران: حقیقت.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۵). «شرعی‌سازی سیاست؛ چارچوبی معرفتی برای تحقق ایده سیاست اسلامی»، *نشریه علمی دانش سیاسی*. ۲(۴)، ۱۰۲-۶۹.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). *پیش درآمدی بر نظریه ادبی* (عباس مخبر، مترجم). تهران: نشر مرکز.
- برتنس، هانس (۱۳۸۴). *مبانی نظریه ادبی* (محمد رضا ابوالقاسمی، مترجم). تهران: نشر ماهی.
- بوبر، مارتین (۱۳۸۰). *من و تو* (سهراب ابوتراب و الهام عطاردی، مترجم). تهران: فرزانه روز.
- بی نام، (۱۳۲۴). «یادداشت»، *آئین اسلام*. ۲(۷۶)، ۵ و ۱۲.
- پوپر، کارل (۱۳۷۰). *منطق اکتشاف علمی* (احمد آرام، مترجم). تهران: انتشارات سروش.
- درخشه، جلال (۱۳۸۴). «نسبت قانون و شریعت در اندیشه سیاسی علامه نائینی»، *نشریه علمی دانش سیاسی*. ۱(۲)، ۶۰-۳۹.
- دوبلوا، فرانسوا (۱۳۸۳). «ثنویت در سنت ایرانی و مسیحی» (احمد قائم مقامی، مترجم)، *نشریه نامه پارسی*. ۱(۹)، ۱۲۶-۹۹.

- زارعی، راضیه (۱۳۹۳). «اجتهاد و مسئله ساخت دوگانه قدرت»، نشریه علوم سیاسی. ۱۷(۶۶)، ۱۴۶-۱۲۷.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۷۸). *رسائل مشروطیت، مشروطه به روایت موافقان و مخالفان*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سجودی، فرزاد (۱۳۸۲). *نشانه‌شناسی کاربری*. تهران: قصه.
- سلدن، رامان (۱۳۷۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر (عباس مخبر، مترجم)*. تهران: نشر طرح نو.
- عنایت، حمید (۱۳۷۲). *تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر (بهاء‌الدین خرمشاهی، مترجم)*. تهران: خوارزمی.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران (احمد تدین، مترجم)*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فیرحی، داود (۱۳۹۶). *فقه و سیاست در ایران معاصر (۲ ج)*. تهران: نی.
- کالر، جانانان (۱۳۸۸). *بوطیقای ساختارگرا (کوروش صفوی، مترجم)*. تهران: نشر مینوی خرد.
- کدیور، محسن (۱۳۸۵). *سیاست‌نامه آخوند خراسانی*. تهران: کویر.
- مدرسی، سیدحسین (۱۳۷۵). *مکتب در فرآیند تکامل (هاشم ایزدپناه، مترجم)*. تهران: کویر.
- میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۴). *اسلام، سنت، دولت مدرن؛ نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه*. تهران: نی.
- نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۵). *جابجایی دو انقلاب؛ چرخش‌های امر دینی در جامعه ایرانی*. تهران: تیسرا.
- نساج، حمید (۱۳۹۲). «دیگری، فرهنگی، بنیانی برای تعاملات میان فرهنگی؛ مقایسه دیدگاه بیرونی و برتون»، *تحقیقات فرهنگی ایران*. ۶(۲)، ۹۱-۱۱۲.
- نواب صفوی، مجتبی (۱۳۲۹). *راهنمای حقایق؛ اطلاعیه‌ای از برنامه انقلابی فدائیان اسلام*. تهران: بی‌نا.
- یونسی، مصطفی (۱۳۸۳). «متون کلاسیک بینادذهنیت»، *نشریه فرهنگ اندیشه*. ۳(۱۲)، ۲۰-۱۱.

Abrams, Peter (1982). *Historical Sociology*. Ithaca: Cornell University Press.
Bourdieu, pierre (1990). *In Other Words*. Cambridge: polity press.
Giddens, Anthony (1984). *The Constitution of Society*. Cambridge: polity press.
Lyotard, Jean-François (1984). *The Postmodern Condition*. Minneapolis: University of Minnesota press.
Mills, C. Wright (1959). *The Sociological Imagination*. New York: Oxford University.

